

نگاهی به گونه‌های مختلف زبان فارسی

دکتر کورش صفوی*

پیشگفتار

دانشمندان علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، کوچکترین واحد تقسیم‌ناشدنی فرهنگ را الگوی متداول رفتار اجتماعی و بزرگترین عنصر آن را، نهاد اجتماعی دانسته‌اند که از این منظر، فرهنگ عبارت است از پیکربندی نهادهایی که انسان‌ها به‌طور مشترک در جامعه دارند. در این میان «زبان» از جمله نهادهایی است که به‌عنوان نظام نهادین تکامل یافته‌ای، وظیفه انتقال خصوصیات و ارزش‌های فرهنگی را برعهده دارد.

در نخستین شماره از فصلنامه حاضر، مقاله‌ای ارائه گردید تحت عنوان «بعضی پیرامون زبان و فرهنگ...» که حاوی مطالبی درمورد بازتاب عناصر فرهنگی در زبان بود. چنانکه در آن مقاله ذکر گردید، کلیات فرهنگی یک جامعه در زبان آن منعکس است. بنابراین بررسی شرایط فرهنگی حاکم بر یک جامعه از طریق مطالعه زبان مردمان آن، راهی است کوتاه و منطقی برای تحصیل شناخت بیشتر و ترسیم چهره‌ای دقیق‌تر از فرهنگ یک جامعه.

بدیهی است اعضای گروه‌های مختلف جامعه، برحسب اشتراکات خود در داخل یک گروه، و نیز بنابر تفاوت با اعضای دیگر گروه‌ها، از گونه‌های زبانی ویژه‌ای استفاده می‌کنند که هر یک به‌نوبه خود مشخص‌کننده خصوصیات ویژه همان گروه است. این سلسله مقالات در نظر دارد تا ضمن پرداختن به موضوع «رابطه میان زبان و فرهنگ» به برشمردن عناصر فرهنگی برجسته در زبان پردازد. مطلبی که در ادامه می‌آید، دومین مقاله از این مجموعه است که توسط جناب آقای دکتر کورش صفوی به رشته تحریر درآمده است.

مقدمه

هر زبان طبیعی مانند فارسی، انگلیسی، آلمانی، عربی و غیره، نهادی اجتماعی تلقی می‌شود و به همین دلیل دارای گونه‌های بی‌شماری است. هیچ دو سخنگوی زبان و حتی یک سخنگو در تمامی طول عمر، به شکلی واحد و ثابت از زبان خود استفاده نمی‌کند. آن زبان فارسی که ما در سه سالگی به کار می‌برده‌ایم، همان نیست که امروز به کار می‌بریم و همانی نخواهد بود که سال‌ها بعد به کار خواهیم برد. در نوشته حاضر، مروری خواهیم داشت بر گونه‌های زبان فارسی و معرفی آنها.

۱- گونه‌های منفرد

تمامی آنهایی که سخنگوی یک زبان، مثلاً زبان فارسی نامیده می‌شوند، به همان زبان سخن می‌گویند. ما فارسی‌زبان نامیده می‌شویم؛ زیرا به زبان فارسی صحبت می‌کنیم. نسل‌های پیش از ما نیز به همین زبان سخن می‌گفته‌اند و جامعه زبان گذشته ما را تشکیل می‌داده‌اند. در تهران و مشهد و شیراز و اصفهان و هزاران نقطه کوچک و بزرگ این سرزمین و بیرون از این کشور، از تاجیکستان و افغانستان گرفته تا آن سوی آب‌ها، مردمی زندگی می‌کنند که فارسی سخن می‌گویند و خود را فارسی‌زبان می‌دانند. ما همه خود را فارسی‌زبان می‌دانیم، درحالی که «فارسی»‌هایمان با هم فرق می‌کند. این تفاوت‌ها سبب می‌شوند تا هر زبان طبیعی، مانند فارسی، دارای گونه‌های متعددی باشد. در زیربخش‌های ۱-۱ تا ۱-۶ به مهمترین گونه‌های زبان طبیعی و از جمله زبان فارسی اشاره خواهیم کرد.

۱-۱- گونه‌های زمانی

زبان فارسی‌ای که ما امروز به کار می‌بریم، با فارسی پنجاه سال پیش، صدسال قبل، دوست سال گذشته و پیش از آن تفاوت دارد. زمانی واژه‌هایی نظیر «بلدیه»، «عدلیه»، «دارالتجزیه» و «دوسیه» به کار می‌رفته که امروز جای خود را به «شهرداری»، «دادگستری»، «آزمایشگاه» و «پرونده» داده‌اند. «خسته» روزگاری به معنی «زخمی» بوده

و «دهقان» در معنی «شهرنشین» به کار می‌رفته است. امروز وقتی **شاهنامه** را می‌خوانیم و می‌بینیم که رستم گوری به سیخ می‌کشد و می‌خورد، اگر دقت نداشته باشیم، فکر می‌کنیم رستم یکی از همین گورخرهای آفریقای را خورده است؛ درحالی که این جانور

زمانی واژه‌هایی نظیر «بلدیه»، «عدلیه»، «دارالتجیزه» و «دوسیه» به کار می‌رفته که امروز جای خود را به «شهرداری»، «دادگستری»، «آزمایشگاه» و «پرونده» داده‌اند.

ساکن نواحی مرکزی آفریقا است و حتماً در تیررس رستم نبوده است. وقتی در داستان رستم و سهراب به بیتی می‌رسیم که رستم «زین» بر دوش می‌اندازد و به دنبال خیش به سمگان می‌رود، تصورمان از «زین» همین شکل اروپایی زین است که امروز می‌شناسیم و برای نشستن خانم‌ها روی اسب ساخته بودند. مسلماً وقتی می‌بینیم که هنوز هم در میان سوارکاران ایلات و عشایر استفاده از چنین زینی، زنانه به حساب می‌آید، تازه به خود می‌آییم که نکند آنچه ما امروز از این واژه درمی‌یابیم همانی نباشد که پهلوان بزرگ ایران به روی رخس می‌انداخته است.

نمونه‌هایی از این دست فراوانند و نشان می‌دهند که زبان فارسی همچون تمامی زبان‌های طبیعی در طول زمان تغییر می‌کند و به لحاظ زمانی دارای گونه‌های بی‌شماری است.

۱-۲- گونه‌های جغرافیایی

گونه جغرافیایی همانی است که «لهجه» نیز نامیده می‌شود. آن زبان فارسی که در تهران به کار می‌رود، دقیقاً همانی نیست که در یزد، شیراز، مشهد، اصفهان و صدها نقطه جغرافیایی دیگر کاربرد دارد. آنچه را در تهران «سیب‌زمینی» می‌نامند، در شیراز «آلو» می‌گویند. در تهران واژه «فلکه» برای میدان‌هایی به کار می‌رود که با شماره از هم تفکیک می‌شوند؛ مثلاً «فلکه دوم تهران پارس»، «فلکه اول صادقیه» و غیره. به همین دلیل اگر یک تهرانی در شیراز جمله «کامبیز رفته سر فلکه» را بشنود، تصور می‌کند که کامبیز به

سراغ شیر اصلی آب خانه رفته است. در مشهد جدا از «کوچه» و «خیابان» تقسیم‌بندی دیگری نیز وجود دارد که «میلان» نامیده می‌شود. در یزد «سال پر باران» را «ترسال» می‌نامند و این واژه در فارسی مشهد، شیراز، اصفهان یا تهران کاربرد ندارد. همچنین فارسی‌زبانان افغان آنچه را در ایران «شیشه» می‌نامیم، «آینه» می‌نامند. و...
جدا از تفاوت واژگان، تفاوت در کاربرد صامت‌ها و مصوت‌ها، تکیه، آهنگ صدا و حتی قواعد نحوی، از یک گونه جغرافیایی به گونه دیگر می‌تواند به ما نشان دهد که زبان فارسی به لحاظ جغرافیایی زبانی واحد نیست و دارای گونه‌های جغرافیایی بی‌شماری است.

۳-۱- گونه‌های حرفه‌ای

هر حرفه و شغلی، واژگانی خاص خود دارد. این مجموعه واژه‌ها در زبان افرادی کاربرد می‌یابند که به آن حرفه اشتغال دارند. دو نفر کارمند بانک به هنگام صحبت درباره عملیات بانکی، از اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که ممکن است برای یک راننده کامیون به هیچ وجه قابل درک نباشد. در مقابل هم، کسی که حرفه‌اش رانندگی کامیون است، اصطلاحاتی را به کار می‌برد که تنها برای همکارانش قابل درک است. به جملات (۱) تا (۶) توجه کنید:

(۱) لطف کنید صورت مغایرت حساب کارگزار را اعلام کنید.

(۲) دنده پنج افاقه نمی‌کند.

(۳) یه بغل تنور کارشو بکن.

(۴) صورت جلسه تفهیم اتهام در پرونده متهم رؤیت نشد.

(۵) دم پاشو پاکتی کن.

(۶) هیئت ممیزه فردا جلسه ارتقا دارد.

درک جمله (۱) برای آن دسته از افرادی که در بانک کار می‌کنند، به راحتی صورت می‌پذیرد. این نمونه، یکی از صدها جمله‌ای است که کارمندان بانک میان خود به کار

گاه می‌بینیم که
اصطلاحات رایج در یک
گونه حرفه‌ای به زبان
روزمره پاستفگویان زبان
راه می‌یابد و پس از
مدتی، منشأ آنها
فراموش می‌شود.

می‌برند و ما درکی از آن نداریم. جمله (۲)، از جملات بسیار رایج میان فارسی‌زبانانی است که به کارراندگی خودروهای سنگین نظیر کامیون یا اتوبوس اشتغال دارند و درک آن برای ما، زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که بدانیم «دنده پنج» الواری سه‌گوش است و در شیب‌های تند جاده زیر چرخ کامیون یا اتوبوس می‌گذارند تا خودرو در حالت توقف به سمت سرایشی سُر نخورد. در چنین شرایطی است که درمی‌یابیم، منظور از جمله (۲)، اشاره به سرایشی تند

جاده است. ما برای درک جمله (۳) نیز به آگاهی از اصطلاحات رایج میان نانوایان نیاز داریم. برای دستیابی به منظور گوینده این جمله، باید بدانیم که در پختن نان سنگک، کناره‌های تنور از دمای کمتری برخوردار است و این امکان را فراهم می‌آورد تا نان برشته شود. جمله (۴) نیز برای کارکنان دادگاه‌ها، وکلای دعاوی و افرادی که به‌نوعی به کار در دادگستری اشتغال دارند، به‌راحتی قابل درک است، ولی درک آن برای ما چندان آسان نیست. کسی که به کار خیاطی اشتغال داشته باشد، جمله (۵) را به‌خوبی درک می‌کند و درک جمله (۶) نیز برای مدرسان و کارشناسان شاغل در دانشگاه به‌راحتی صورت می‌پذیرد.

گاه می‌بینیم که اصطلاحات رایج در یک گونه حرفه‌ای به زبان روزمره سخنگویان زبان راه می‌یابد و پس از مدتی، منشأ آنها فراموش می‌شود. برای نمونه، اصطلاحاتی نظیر «سه کردی»، «سه شد» و غیره از اصطلاح «سه کار می‌کند» اقتباس شده است که در آغاز در میان تعمیرکاران اتومبیل رایج بوده و به اتومبیل چهارسیلندری اشاره داشته که یک سیلندر آن کار نمی‌کرده و «ریپ» می‌زده است. همچنین است اصطلاحات «خالی‌بندی» و «خالی بستن» که میان سربازان رایج بوده و منظور از آن به کمر بستن جلد اسلحه است، بدون آنکه اسلحه‌ای در آن جای گرفته باشد. با کمی دقت می‌توان دریافت که جمله‌ای نظیر «این مسئله را درز بگیر» از گونه فارسی خیاطان به فارسی روزمره ما راه

یافته و «شاسی بلند» از اصطلاحات مورد استفاده رانندگان کامیون بوده است.

۱-۴- گونه‌های تحصیلی

با توجه به آنچه درباره گونه‌های حرفه‌ای یا شغلی گفته شد، می‌توان دریافت که سخنگویان تحصیلکرده برحسب رشته تحصیلی‌شان اصطلاحات خاصی را به کار می‌برند که ویژه خودشان است. گاه جملات مورد استفاده آنها به قدری تخصصی است که برای سایر پاسخگویان زبان قابل درک نمی‌نماید. به دو جمله (۷) و (۸) توجه کنید:

(۷) دواير مشهور بحور عروض شش دایره است که بر محیط هرکدام یکی از ارکان سبب، وتر، و فاصله را نوشته‌اند.

(۸) الف (\bar{I}) عدد حقیقی نیست بلکه از این علامت استفاده می‌شود تا رفتار مقادیر تابع وقتی x به سمت صفر میل می‌کند، نشان داده شود.

مسئلاً وقتی دانشجوی رشته ادب فارسی با جمله (۷) روبه‌رو شود آن را به‌خوبی درک می‌کند ولی از جمله (۸) چیزی نمی‌فهمد. در مقابل، دانشجوی رشته ریاضی نیز که با جملاتی نظیر (۸) مأنوس است از جمله (۷) درک درستی نمی‌یابد.

این امکان وجود دارد که گونه تحصیلی و گونه حرفه‌ای برخی از سخنگویان زبان بر هم منطبق باشد. برای نمونه، فردی را در نظر بگیرید که رشته پزشکی خوانده و به طبابت مشغول است. در مقابل، بسیاری از سخنگویان زبان ممکن است از دو گونه حرفه‌ای و تحصیلی زبان استفاده کنند. فردی را در نظر بگیرید که ادب فارسی تحصیل کرده باشد، ولی در بانک کار کند. چنین فردی به هنگام صحبت با همکلاسی‌هایش از اصطلاحاتی استفاده خواهد کرد که می‌توانند در رشته تحصیلی او واژه‌ها و جملاتی تخصصی به حساب آیند و به هنگام گفتگو با همکارانش اصطلاحاتی را به کار خواهد برد که تنها در آن حوزه شغلی قابل درک است.

۱-۵- گونه‌های سنی

آیا فارسی‌ای که در سه‌سالگی، هفت‌سالگی، پانزده‌سالگی یا هجده‌سالگی به کار می‌بردید، دقیقاً همانی است که امروز زبان فارسی شماست؟ مسلماً نه. یک کودک هفت‌ساله فارسی‌زبان، «فارسی»‌ای را به کار می‌برد که با «فارسی» شما به لحاظ واژگان و حتی دستور زبان تفاوت‌هایی بارز دارد. واژه‌هایی نظیر «هاپو»، «پیشی»، «پوفه»، «در»، «تی‌تیش»، «هام کردن» و غیره دیگر جزو واژه‌های مورد استفاده ما نیستند، ولی باز هم به هنگام صحبت با کودکی دو تا پنج ساله به کار می‌روند. حتماً به خاطر دارید که به هنگام گذر از دوره نوجوانی، واژه‌ها و اصطلاحاتی نظیر «عرض کردم»، «فرمودید»، «شرفیاف شدم»، «تشریف آوردید»، «امر کردید» و غیره را بارها جابه‌جا به کار برده و بارها از دست خودتان کلافه شده‌اید؛ قرار بود استفاده از این اصطلاحات نشان دهد که ما از سن نوجوانی گذر کرده‌ایم. اما آنچه زبان فارسی امروز ماست، باز هم تغییر خواهد کرد و زمانی خواهد رسید که بتوانیم از جملاتی نظیر «پیرشی الهی»، «خیر از جوانی ات ببینی» و غیره استفاده کنیم.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که هر زبان طبیعی، مانند فارسی، از تعداد بی‌شماری گونه سنی برخوردار است که بر روی پیوستاری از دوره کودکی تا کهنسالی وقوع می‌یابند.

۱-۶- گونه‌های جنسی

کاربرد زبان طبیعی مانند فارسی، حتی از نظر جنسیت سخنگویان زبان، می‌تواند تفاوت‌های بارزی را بنمایاند. جملات (۹) تا (۱۲) را با (۱۳) تا (۱۶) مقایسه کنید.

(۹) ذلیل بشی الهی.

(۱۰) خاک عالم بر سرت.

(۱۱) او، خدا مرگم بده.

(۱۲) درد و بلات بخوره تو سرم.

(۱۳) خیلی چاکریم.

(۱۴) مخلصیم.

(۱۵) خیلی باحالی، مشتی.

(۱۶) بله، قربان.

جمله‌های (۹) تا (۱۲) میان خانم‌های فارسی‌زبان کاربرد می‌یابد و جمله‌های (۱۳) تا (۱۶) ویژه آقایان است؛ و به همین دلیل، جابه‌جایی آنها، یعنی مثلاً وقتی یک مرد جمله (۱۱) را به کار ببرد، یا وقتی زنی از جمله (۱۳) استفاده کند، موقعیتی مضحک و نشاندار تلقی می‌شود.

با کمی دقت می‌توانیم دریابیم که تعارف‌ها، تهدیدها، ابراز خشم، ابراز علاقه، و بسیاری دیگر از واحدهای کلامی زنان و مردان با یکدیگر تفاوت دارند.

۲- گونه‌های ترکیبی

آنچه در زیر بخش‌های ۱-۱ تا ۱-۶ مطرح ساختیم، مجموعه‌ای از گونه‌های منفردی بودند که به لحاظ نظری امکان طرح می‌یابند، اما نکته قابل تأمل اینجاست که هیچیک از گونه‌های فوق، در عمل، به‌طور کامل از دیگر انواع قابل تفکیک نیستند؛ زیرا گویشوران زبان ما همواره «ترکیبی» از گونه‌های منفرد را به کار می‌برند. به عبارتی، از ترکیب گونه‌های منفرد، انواع زبانی دیگری پدید می‌آیند که اعضای وابسته به یک گونه منفرد را از یکدیگر متمایز می‌سازند.

برای درک بهتر مطلب به نمونه‌های (۱۷) و (۱۸) توجه کنید:

(۱۷) الهی جیگرت بسوزه
کور شده، نگفتم لباس رو کثیف
نکن!

(۱۸) به جون بچم، آگه این ماشین

در فضای خانواده‌هایی که پدر، مادر یا هر دو در رشته ادب فارسی تمصیل کرده‌اند، استفاده از شاهدهای شعری، امری بسیار رایج است. گونه فارسی این دسته از افراد فرهنگی و تمصیل‌کرده، با آن گونه‌ای که مثلاً در میان خانواده‌های تمصیل‌کرده (رشته پزشکی) کاربرد می‌یابد، تفاوت‌هایی ملموس دارد.

رو بخری، کلی نون توش داره.

نمونه (۱۷) به لحاظ جنسی، زنانه است که بیشتر میان سخنگویان تهرانی کم‌سواد به کار می‌رفته و به تدریج بسامد کاربرد آن کمتر و کمتر شده است. در مقابل، نمونه (۱۸) مردانه است ولی باز هم در میان افراد کم‌سواد کاربرد دارد.

براساس آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که «گونه طبقاتی» در اصل از ترکیب گونه‌های منفرد پدید می‌آید. وقتی از نخستین طبقه اجتماعی سخن به میان می‌آوریم و به لحاظ اجتماعی، افرادی را در این طبقه قرار می‌دهیم که خانوارهای اصیل، تحصیلکرده و فرهنگی اجتماع‌اند لذا درمی‌یابیم که گویشوران این طبقه از اجتماع، واژه‌ها و اصطلاحاتی را به کار می‌برند که آگاهی نسبت به آنها نیاز به مطالعه داشته است. در میان این دسته از سخنگویان، گونه‌های جغرافیایی کمتر نمایان می‌گردند و گونه‌های جنسی نیز تقریباً خنثی می‌شوند. در میان خانواده‌های تحصیلکرده و اصطلاحاً فرهنگی، برحسب رشته تحصیلی افراد بزرگتر خانواده، واژه‌ها و اصطلاحاتی کاربرد می‌یابد که می‌تواند مجموعه‌های کوچکتری از سخنگویان را از یکدیگر متمایز سازد. مسلماً در فضای خانواده‌ای که پدر، مادر یا هردو در رشته ادب فارسی تحصیل کرده‌اند، استفاده از شاهدهای شعری، امری بسیار رایج است. گونه فارسی این دسته از افراد فرهنگی و تحصیلکرده، با آن گونه‌ای که مثلاً در میان خانواده‌های تحصیلکرده رشته پزشکی کاربرد می‌یابد، تفاوت‌هایی محسوس دارد؛ تفاوت‌هایی که به‌تنهایی در هیچیک از گونه‌های منفرد قابل طبقه‌بندی نیستند.

مطالعه گونه‌های زبانی فوق، در حوزه آن بخش از زبان‌شناسی قرار می‌گیرد که «جامعه‌شناسی زبان» نامیده می‌شود. این بخش از مطالعه زبان، از نقطه تلاقی «جامعه‌شناسی» و «زبان‌شناسی» پدید آمده است و به بررسی زبان در جامعه می‌پردازد. اما آنچه به‌عنوان «زبان فارسی» در سایر حوزه‌های زبان‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، گونه‌ای از این زبان است که «زبان معیار فارسی» نامیده می‌شود. «زبان معیار» گونه‌ای فرضی از زبان است که نسبت به تمامی گونه‌های منفرد و ترکیبی بی‌نشان به حساب می‌آید.

پی‌گفتار

در نوشته حاضر، تلاش شد تا گونه‌های زبانی، چنانکه مورد نظر جامعه‌شناسان زبان است، به شیوه‌ای ساده و مجمل، طرح و معرفی گردد. بحث انواع زبانی، مقوله‌ای مفصل و قابل تأمل است که بررسی آن زوایای متعددی از مسئله نمود فرهنگ در زبان را روشن می‌کند. در گام‌های بعدی به تعیین جایگاه آن بخش از حوزه فرهنگ در پیوستار انواع زبانی خواهیم پرداخت که عناصر فرهنگ عامه نام دارد.

منابع

- ۱- باطنی، محمدرضا. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- ۲- صفوی، کوروش. از زبان‌شناسی به ادبیات. ج ۲: شعر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۳- مدرس، یحیی. درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی